بسم الله الرحمن الرحیم

و التین و الزیتون

و طور سینین

و هذا البلد الامین

لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم

ثم رددناه اسفل سافلین

الا الذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون

فما یکذبک بعد بالدین

الیس الله باحکم الحاکمین

ترجمه:

سوگند به انجیر و زیتون

و طور سینا

و به این شهر امن

به تحقیق، حتما اینگونه است که ما انسان را در بهترین قِوام و تقویم آفریدیم

سپس او را تنزل دادیم و برگرداندیم به پایین ترین درجه ی پایین ها

مگر آن کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، برای ایشان است اجری بی پایان

پس چه کسی تکذیب میکند تو را بعد از این، به سبب دین؟

آیا خدا حکم کننده ترینِ حکم کنندگان نیست؟

شبهه ای در مورد فما یکذبک بعد بالدین:

بعضی آیه را اینگونه ترجمه کرده اند: چه چیزی تو را وادار می کند که تکذیب کنی روز جزا را بعد از این؟

علت این ترجمه: یکذّب یعنی تکذیب میکند، یکذّبک یعنی تکذیب میکند تو را، بالدین هم یعنی به سبب دین. اما چون فما اولش آمده (چه چیزی)، گفته اند که این درست نمیشه که چه چیزی تو را تکذیب میکند. لازمه اش این شده که یکذب را از معنای اصلی خارج کنند و بگویند به تکذیب وادار میکند تو را به سبب دین. چرا؟ چون «ما» برای غیرذوی العقول است و برای ذوی العقول «من» می‌آورند.

پاسخ به شبهه: این استدلال مشکل دارد چون «ما»، به غیر ذوی العقول اختصاص ندارد. شاهد قرآنی: و السماء و **ما** بناها... سوگند به آسمان و **آن کس** که آسمان را آفرید. (خداوند، اشرفِ ذوی العقول است)

عرب، برای ذوی العقول از «من» استفاده میکند به جز دو جا:

* جایی که بخواهد عظمت او را نشان بدهد (انقدر قدرت عظیم است که در وصف نگنجد بگم چه کسی!)
* جایی که بخواهد حقارت او را نشان بدهد (انقدر ارزش نداره که بگم کیه!)

اگر به سابقه ی سوره نگاه کنیم، میگوید لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم/ثم رددناه اسفل سافلین... این کسی که تکذیب میکند، کسی است که به درجه ی اسفل سافلین رسیده. بنابراین «ما» میگوید.

حالا دین چیست؟ دین، جایی که قرینه ی صارفه داشته باشد، میتواند به معنای جزا داشته باشد؛ و الا معنای اصلی آن، آیین و راه و روش است.

فضای سخن:

پیامبر ص، به سبب دینی که از جانب خداوند آورده، مورد تکذیب قرار میگیرد. چون تکذیب، موضوع میخواهد. خوده پیامبر ص را تکذیب کردن، معنا ندارد. پس باید دینی که آورده را تکذیب کرد تا نشان دهد او کاذب است. تو کذب میگویی که این دین از جانب خداست.

و التین و الزیتون/و طور سینین/و هذا البلد الامین

یک قاعده ای راجع به قسم ها داشتیم:

* قسم ها باید با سوره تناسبی داشته باشند
* با همدیگر هم باید ارتباط مشخصی داشته باشند

در خود قسم ها که بررسی میکنیم، می بینیم که طور سینین یک سرزمینی است که در آن نبی الهی مبعوث شده. در قرآن این سرزمین مشهور است. هذا البلد الامین، یعنی همین شهری که قرآن داره در آن نازل میشود: یعنی مکه. با این نگاه، تین و زیتون و موارد استعمالش که بررسی میشود، می بینیم سه جا استعمال میشود:

* خود میوه ی انجیر و زیتون
* درخت های انجیر و زیتون
* اسم دو سرزمین هم میباشد که انبیای الهی در آن زیاد مبعوث میشوند: دمشق و بیت المقدس

از بین این معانی، آنچه با بقیه ی قسم ها تناسب پیدا میکند، قسم سوم است.

سوال: (در مقام بیان ارتباطی هستیم و نه نفی استقلالی آیات) نمیشد خداوند با اسم دیگری از این سرزمین ها یاد کند؟ چرا اسم دیگر را نیاورد؟

اینجا، پای افاده های استقلالی آیات به میان می آید. ممکن است به تنهایی هم اشاره به اهمیت این دو میوه داشته باشد و اینکه این میوه هاست که به آن سرزمین ها ماهیت بخشیده. اما در مقام ارتباطی، این انجیر و زیتون خوردنی نیست که با بقیه قسم ها ارتباط پیدا میکند.

ترتیب این سوگندها نیز، اقلّ استفاده ای که دارند این است که ختم است به امروز که هذا البلد الامین که خطاب به پیامبر است.

قسم به چهارسرزمینی خورده که در آن انبیاء الهی مبعوث شده اند.

جواب قسم: لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم

تقویم یعنی قِوام و قیمت بخشی و ارزش گذاری.

احسن تقویم یعنی بهترین قوام بخشی.

ما انسان را خلق کردیم در بهترین شرایطِ ارزشی. اطلاق هم دارد؛ پس اعم از جسمی و روحی است. اما بالطبع در چنین سوره ای بُعد روحی مطرح است و نه جسمی. این احسن، نسبی است: نسبت به بقیه ی مخلوقات. (هر احسنی، نسبی است)

انسان را در بهترین قوام خلق کردیم.

ثم رددناه اسفل سافلین

همین انسان ِ در بهترین قوام آفریده شده را، سقوط دادیم به اسفل سافلین.

اسفل یعنی پایین ترین/ سافلین یعنی پایین ها

پایین ترین درجه ی پایین ها.

یعنی میخواهد به یک سیر تطور در انسان اشاره کند. که انسان در احسن تقویم آفریده میشود ولی حرکت میکند تا به اسفل سافلین بیفتد (اشاره به ورود به دنیا و اینکه بعضی ها سقوط پیدا میکنند)

(ثم، یعنی تاخیر ربطی و زمانی دارد/ در اسفل سافلین هم، «الی» محذوف است)

اشاره به یک چرخه دارد: از نقطه ی اوج به پایین ترین نقطه و فرود. که خدا میگوید من در بهترین قوام خلقش کردم و من هم برش میگردانم به اسفل سافلین. (انسان وقتی در مسیر هدایتش راه را گم میکند، به اسفل سافلین میرسد)

در مورد رددنا: چرا از بازگرداندن استفاده میکند؟

* یا حقیقتا میخواهد اشاره کند که انسان قبل از خلق در احسن تقویم، در اسفل سافلین بود (که بعید است چون انسان از عدم خلق شده است)
* در فعل ر.د.د، بازگرداندن حتما به این معنا نیست که رجوع به جای قبلی دارد. بلکه در مواضع سقوط هم استفاده میشود. چون یکجورایی، عقبگرد است از حالت احسن تقویم.

چرا رددنا به خدا انتساب پیدا کرده؟ جواب خواهیم داد.

پس از نقطه ی اوج به نقطه ی حضیض رسیده. اما بعدش استثناء زده:

الا الذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون

این از چه استثناء شده و به کجاست؟

بعضی به استثناء که رسیدند، توجه نکردند که معنایی که برای رددنا کرده بودند اشتباه است. بعضی این رددنا اسفل سافلین را برگشتن به پیر شدن و... ترجمه کرده اند. غافل از اینکه اگر اینگونه باشه، منحصر در غیرمومنان نیست و مومنان هم پیر میشوند!

این آیه از چه استثناء شده است؟

در جواب قسم، دو تا جمله داشتیم: لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم/ ثم رددناه اسفل سافلین

آیا این استثناء از هر دو جمله است یا استثناء از جمله ی دوم است؟

از هر دو جمله نمی تواند باشد چون الذین امنوا و عملوا الصالحات نمیتواند باشد چون مومنان هم در احسن تقویم خلق شده است. پس استثناء از جمله ی دوم است.

پس یک چرخه ای تعریف شد: ما انسان را در بهترین قوام آفریدیم، و ما هم انسان را در اسفل سافلین سقوط میدهیم. فقط یک گروه استثناء از این گروه هستند و در احسن تقویم باقی می مانند: کسانی که ایمان می آوردند و عمل صالح انجام میدهند. نه تنها در احسن تقویم باقی می مانند، بلکه فلهم اجر غیر ممنون: اجر بی پایانی هم دارد.

تا اینجا سوره به نقطه ی فضای سخن نرسیده.

فضای سخن، تکذیب پیامبر به سبب دین بود. تکذیبی که اثرات و نتایجی دارد.

خدا، قبل از اینکه حرفی از دینی که آورده بزنه، میگوید: و التین و الزیتون/ و طور سینین/ و هذا البلد الامین/ لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم/ ثم رددناه اسفل سافلین/ الا الذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون

به اینجا که میرسد، یک سوال میپرسد:

فما یکذبک بعد بالدین

پس کسی که تو را بعد از این حرفایی که زدم، تو را به سبب دین تکذیب کند، چیست؟

یک پاسخ دارد: الذی رُدِدَ الی اسفل سافلین

یک حُکم مطرح میکند و قاعده: انسان احسن تقویم اگر اهل ایمان و عمل صالح نباشه، به اسفل سافلین سقوط میکند. آنچه ایمان و عمل صالح را به انسان می آموزد، دین است. پس آنکس که تو را به سبب دین تکذیب میکند، به اسفل سافلین سقوط میکند.

الیس الله باحکم الحاکمین

آیا خدا، حکم کننده ترین ِ حکم کنندگان نیست؟

آیا میتوان از حکم خدا فرار کرد؟

این مجموعه را تصدیق میکند به سوگند به سرزمین هایی که همواره دین در آنها به بشر القا شده. این دین در این همه سال که به تو هم رسیده، برای این بوده که انسان در احسن تقویم باقی بماند. پس اگر کسی این دین را تکذیب کند، زمینه برای ایمان و عمل صالح را از بین می برد و به اسفل سافلین سقوط میکند و این حکم خداوند برای عالم است.

این سخن، تاثیرش از یک طرف برای همین پیامبری است که داره تکذیب میشه که بدونه کیا دارن تکذیبش میکنند، از طرف دیگر هم برای تکذیب کننده س که بداند با تکذیب داره تنها راه بقاء در احسن تقویم را از دست میدهد.

سوال: چرا رددناه به خدا نسبت داده شد؟

اینکه طراحی این چرخه، در دست خداست و از این جهت به خودش نسبت میدهد. اما اینکه چگونه باشد، به دست انسان است.

گفت الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات. آیا ایمان و عمل صالح اختیاری است یا خیر؟ بله! پس عدم ایمان هم اختیاری میشود.

وقتی بخواهم میتوانم مومن شوم، پس نخواستم که مومن نشده ام. پس این منم که انتخاب میکنم سقوط به اسفل سافلین را. پس چرا خدا به خود نسبت داد؟ تا بگوید این سنت را، من برای عالم طراحی کردم. اگر بشر خودش را نجات ندهد، در این چرخه سقوط میکند. اما استثنایی هم وجود دارد و برای همین استثناست که هنوز دارم پیامبر میفرستم و آخریش هم در هذا البلد الامین است. فما یکذبک بعد بالدین. پس این چه کسی هست که بعد از این تو را به سبب دین تکذیب میکند!؟

پس میخواهد مکذبین را متوجه کند که با تکذیب خود، تنها راه نجات از سقوط را هم دارید از دست میدهید.

این سوره، کجا تاثیرگذاری میکند؟ استثنایی که سوره مطرح کرده نسبت به اسفل سافلین، آمنوا و عملوا الصالحات است. در مقابل مکذب، مصدق را قرار نداده؛ بلکه مومن ِ دارای عمل صالح را قرار داده. چرا؟ تا بفهماند از دو حال خارج نیست:

* یا مومن ِ اهل ِ عمل ِ صالح است که نجات می یابد
* یا مومن ِ اهل ِ عمل ِ صالح نیست که هرچه هست، مکذب است و به اسفل سافلین سقوط میکند

چون در نقطه ی مقابل از مکذب حرف میزند، ممکن است خیال شود در نقطه ی مقابل، این تصدیق است که نجات بخش است!

اگر تصدیقی با ایمان و عمل صالح همراه نشد، طبق این قاعده، زیرمجموعه ی تکذیب است!

و فما یکذبک بعد بالدین... اینجاست که این آیه، یک سوال از تکذیب ظاهری ِ صرف نیست. بلکه سوال است از هر کسی که اهل ایمان و عمل صالح نیست. و یعنی مکذب است. حالا چه این تکذیب را علنی بکند و چه نکند.

به جای اینکه تنها روزنه ی امید برای بقاء در احسن تقویم را بپذیری تا با ایمان به او و عمل صالح بر اساس او در احسن تقویم باقی بمانی، تکذیبش میکند؟ یعنی سقوط به اسفل سافلین را انتخاب کرده است!؟ میگوید نخیر! تکذیب می کنم و سقوط هم نمیکنم! اما آیه ی آخر میگوید خداوند احکم الحاکمین است و از حکم او نمیشود فرار کرد.

دین، برنامه ای است برای نگندیدن بشر و باقی ماندن در احسن تقویم